

دکتر رضا اردکانی:

علوم انسانی دردهای ایران را شفا می‌دهد

نقد و نظر

مهرانه صبری

خبرنگار



سال‌هاست که از اهمیت علوم انسانی و عالمان این علم گفته می‌شود اما به نظری‌رسد هنوز این علم در حل مسائل جامعه، منزلت شایسته‌اش را نیافته است. در حالی که بارها هشدار داده شده، اگر علوم انسانی قدر ببندد و عالمان این علم، بر صدر نشینند بسیاری از مسائل امروز ما رنگ می‌یازد. دکتر رضا داوری اردکانی از متفکرانی است که مکرر بر این موضوع تأکید گذاشته و در تبیین این مهم، بسیار اهتمام کرده است. او در آخرین اظهارنظر خود گفت: «اکنون به نقد وضع موجود علوم انسانی نیاز مبرم داریم. تا آنجا که حتی اگر بخواهیم وضع کلی علم در کشور را بدانییم باید از طریق علوم انسانی وارد شویم. یعنی اگر بپرسند ما که دانشمندان ممتاز داریم، چرا از دانش آنان چنانکه باید بهره نمی‌بریم، پاسخ پرسش را از علوم انسانی باید بگیریم.» داوری اردکانی در پیامش برای مراسم گرامیداشت هفته پژوهش در محل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تصریح کرد: «در شرایط کنونی نیاز به علوم انسانی مقدم بر نیاز به دیگر علوم است.»

علوم انسانی پیشرفت دیگر علوم را بی‌سرساز می‌کند
دکتر رضا داوری اردکانی، استاد پیشکسوت فلسفه، معتقد است: ما هنوز چنانکه باید به اهمیت

کرده باشند. علوم انسانی و اجتماعی در زمان ما چنان اهمیت دارد که اغراق نیست اگر بگوییم پیشرفت دیگر علوم نیز به قوام آن وابسته است؛ چرا که علوم اجتماعی صورت‌بندی نیازهای اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای است.

اندیشیدن به نیازها و امکان‌های جامعه وظیفه عالمان علوم انسانی است

به زعم داوری ابتدا باید «مشکل» را به «مسئله» انسانی و اجتماعی» بدل کرد تا بتوان از آن گذر کرد و این گذار را دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی رقم می‌زنند: «دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی به مشکل‌های موجود نظر می‌کنند و می‌پرسند که چگونه باید آنها را رفع کرد و با طرح این پرسش است که مشکل به مسأله اجتماعی انسانی مبدل می‌شود و تحقیق و تأمل در آن و جست‌وجوی راه‌حل و رفع مشکل و پی‌موندن آن راه به مدد و راهنمایی علوم انسانی صورت می‌گیرد. طرح مسأله اجتماعی موقوف به درک مشکل و اراده به رفع آن است. علوم اجتماعی وقتی در یک کشور و جامعه پیشرفت می‌کند



اگر بپرسند ما که دانشمندان ممتاز داریم، چرا از دانش آنان باید بهره نمی‌بریم، پاسخ را باید از علوم انسانی بگیریم

که دانشمندان و اهل نظر مشکلات آن جامعه را دریابند. علوم اجتماعی در تاریخ هم وقتی پدید آمد که جامعه دچار بحران بود و می‌بایست چاره‌ای برای رفع بحران و عبور از آن بیابد. به این اعتبار، داوری اردکانی رسالت دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی را «اندیشیدن به نیازها و امکان‌های جامعه» معرفی می‌کند.

در علوم انسانی «نظر» و «عمل» از هم جدا نیستند
دکتر داوری نقد وضع موجود علوم انسانی را نیاز مبرم امروز جامعه می‌داند و تأکید می‌کند، خود عالمان این علم هستند که باید منتقد این سیر و روند شوند تا علوم انسانی کارآمدتر در عرصه عمل ظاهر شود: «در علوم انسانی- اجتماعی نظر و عمل از هم جدا نیستند و اگر جدا شوند نه نظر راه را می‌یابد و نه عمل به جایی می‌رسد. ما اکنون نیاز داریم که وضع علم به‌طور کلی و به‌خصوص وضع علوم انسانی را دریا بیم و این دریافت بدون نظر انتقادی حاصل نمی‌شود و پیداست که صالح‌ترین کسان برای نقد علوم انسانی، دانشمندان این علوم‌اند.»



بعد از مرگ پدر، به ناچار رویای وطن را رها کردم و سراز پارسی در آوردم. بنابراین برای من پارسی با همه لذت‌هایش، پایکوت شده بود.



بسیاری از روشنفکران ایرانی برخورد داشتم از جمله دکتر داریوش شایگان که آن موقع مقاله «انقلاب مذهبی چیست» را منتشر کرده بود و شریعتی را نقد می‌کرد که دین را ایدئولوژیک کرده است و من در حالی که به مشتری‌ها پاسخ می‌گفتم باید با او بحث می‌کردم که «نه آقای دکتر، ایدئولوژی کردن دین معنی‌اش این نیست...» این گفت‌وگوهای روشنفکرانه از جمله تجربه‌های سوررئالیستی بود که من در آن مغازه فتوکپی تجربه کردم؛ در حالی که درآمد کسب می‌کردم، باید از حقیقت هم دفاع می‌کردم.

مشترکی که داشتیم: تجربه غربت و تنهایی. انسان غربیه در شهر به «هیچ‌کس» بدل می‌شود که باید تلاش کند هویت خویش را بسازد؛ این ساخت و ساز هویت، گاه در گفت‌وگو با آن شهری که میزبان تو است و گاه در واکنش و اعتراض به آن، شکل می‌گیرد.

یکی از لوکیشن‌های مشترک من و دکتر فکوهی مغازه فتوکپی است. دکتر فکوهی از مغازه فتوکپی می‌گوید که بسترساز این هویت می‌شود. و اتفاقاً من هم جزو همان ایرانیانی هستم که در مغازه فتوکپی کار می‌کردم و به‌عنوان شاگرد مغازه با

بلکه مهاجرنشین‌ها هستند که بین حاشیه‌نشین برای من جنس دیگری از رابطه با شهر پارسی را رقم زد که متفاوت از رویکرد کارت پستالی دکتر فکوهی است که پارسی را با جشن‌های بیکران و وعده‌های وسوسه‌انگیزش روایت می‌کند. برای من پارسی با همه لذت‌هایش، پایکوت شده بود. برای من گفت‌وگو با شهر پارسی از جنس خیانت محسوب می‌شد؛ خیانت به جایی که از دست داده بودم. فکر می‌کردم هرگونه کوش سپردن به این شهر، خیانت به وطن است. بنابراین این حس را داشتم که محکوم به زندگی در پارسی هستم و وقتی محکوم به یک مکان می‌شوید زمان هم متفاوت طی می‌شود. زمان جاری برای من، زمان پارسی بود اما زیست از دست‌رفته و نوستالژیک من در زمان متوقف شده بود. این دو زیست، خلصلت سوومی را برای من ساخته بود که رابطه من با شهر پارسی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

کار در مغازه فتوکپی در پارسی

اما تجربه من و دکتر فکوهی از این شهر تشابهاتی هم دارد از جمله تجربه‌های هویتی

شد؛ سرخوردگی و ملال از سوگ پدر باعث شد جنس رابطه من با پارسی متفاوت از دکتر فکوهی باشد. او قبل از انقلاب شادمانه برای تحصیل به این شهر سفر کرد و به گفت‌وگو و تعامل با این شهر رسید؛ اما من، انسان سوگواری که به ناچار رؤیای وطن را نصفه و نیمه رها کرده و سراز پارسی در آورده است، شهر پارسی را همچون تهدیدی می‌دیدم که با رویکرد کارت پستالی دکتر فکوهی از این شهر بسیار متفاوت است؛ رویکردی که پارسی را به زیباترین تصاویرش تعریف می‌کند. من به مثابه انسان پس‌انقلابی بودم که به حاشیه شهر پارسی، به حاشیه خودش و به حاشیه امیدش پرتاب شده و نمی‌تواند با این شهر دیالوگ کند. و این امر در کتاب دکتر فکوهی غایب است که همواره از پارسی و سرخوشی و فرهنگ و عاشقانه‌هایش می‌گوید و به این انسان‌های به حاشیه پرتاب‌شده توجه‌ای ندارد.

حاشیه‌نشینی در پارسی

به درستی دکتر فکوهی در این کتاب اشاره می‌کند که حاشیه‌نشینان شهر پارسی در دهه ۸۰، فقیرنشینان فرانسوی نیستند

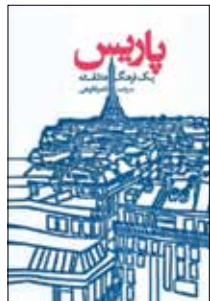
روایت متفاوت سوسن شریعتی از ۲۰ سال زندگی در پارسی

به بهانه انتشار کتاب «پارسی؛ یک فرهنگ عاشقانه» اثر جدید ناصر فکوهی

دیالکتیک پارسی

مطالعات فرهنگی

سوسن شریعتی، فرزند دوم دکتر علی شریعتی، متولد پارسی و فارغ‌التحصیل رشته تاریخ از انستیتوی عالی مطالعات اجتماعی پارسی است. همین تجربه‌اش از پارسی او را میهمان مراسم رونمایی کتاب «پارسی؛ یک فرهنگ عاشقانه» اثر جدید دکتر ناصر فکوهی کرد؛ جلسه‌ای که به همت نشر گهگاه در محل خانه‌اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. ناصر فکوهی، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اجتماعی تهران و دکترای انسان‌شناسی سیاسی از دانشگاه پارسی، درباره کتابش می‌گوید: «این کتاب توصیف‌هایی مردم‌شناختی و گاه یادواره‌ای از برخی شخصیت‌هایی است که از نزدیک می‌شناختم و آثارشان برایم تداعی‌کننده شهر پارسی است؛ نوعی خودسرگذشت‌نگاری است که شکل فرهنگ عاشقانه به خود گرفته است و زندگی مرا بیش از ۴۰ سال به این شهر جهانی و فرهنگ و زینت‌گره زده است.» آنچه در ادامه می‌خوانید متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر سوسن شریعتی در مراسم رونمایی از این کتاب است که او تجربه متفاوتش از زندگی در پارسی را روایت کرده است.

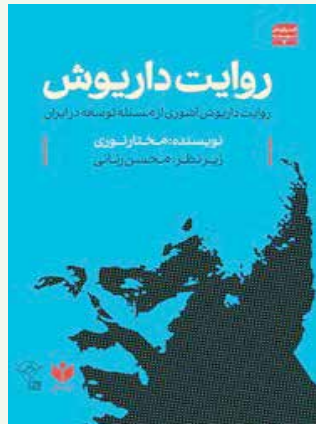
**تولد در پارسی**

کتاب ناصر فکوهی «پارسی؛ یک فرهنگ عاشقانه» نام گرفته است که در واقع نوعی اتوبیوگرافی است که او از خلال شهر پارسی به دوران جوانی خود پرداخته است و این کتاب برای من بهانه‌ای شد تا از فرصت و تهدیدی بگویم که پارسی پیش‌روی من گذاشت. علاوه بر شباهت‌های زیادی که بین تجربه من و دکتر فکوهی وجود دارد و لحظات و اماکن و آدم‌های مشترکی که دیروز ما را رقم زده است اما تفاوت‌هایی وجود دارد که ناشی از تجربه شخصی من است. تفاوت تجربه من و دکتر فکوهی با پارسی مربوط به تفاوت بین دو انسانی است که یکی به اجبار به این شهر پرتاب شده و محکوم به زیست در آن شده است و دیگری، با خواست خود به استقبال این شهر رفته است.

من و خواهرم (سارا) در پارسی متولد شدیم اما بعد از این تقدیر تصادفی، سرنوشت من در دو بزنگاه دیگر با این شهر گره خورد؛ نخست قبل از انقلاب و به دنبال مرگ پدر بود؛ جوان ۱۵ ساله‌ای که از خانواده و شهر و مدرسه‌اش جدا می‌شود و ناگهان از جایی سردر می‌آورد که به آن «عروس شهرها» می‌گفتند. و باردم بعد از انقلاب به پارسی

روایت داریوش آشوری از مسأله توسعه در ایران

چطور «زبان» می‌تواند ابزاری برای توسعه شود؟



مختار نوری
زین‌نظر محسن رزانی

پیشخوان

سپس به فلسفه، از آن دو به ادبیات و سپس به فرهنگ‌شناسی رو نمود و سرانجام در ساحت «زبان» سکنای کرد. این کلمات، توصیف ره‌نورد شورشگری است به نام داریوش آشوری که این کتاب درباره اوست. آشوری دست ما را می‌گیرد و به جایی می‌برد که تاکنون کمتر کسی رفته و دیده است: «زبان».

گرچه آشوری در این کتاب حرفی نظری درباره ریشه‌های زبانی توسعه‌نیافتگی ما ایرانیان نمی‌گوید، اما به گمان زبانی، او به ساحت ارائه تحلیل جامعه‌شناختی از نسبت میان زبان و توسعه نزدیک شده است: «با رویارویی با کثرت فهم‌های دیگر، در ذهن من از اعتبار باورهایم کاسته می‌شود. این گونه است که آدمی پای به مرحله رواداری می‌گذارد و زیست روادارانه را می‌آموزد و زبانش به روی زبان‌های دیگر و فهم عالم معنایی‌شان باز می‌شود. بنابراین، درخورترین ابزار رواداری (و سپس مدارا) وجود فناوری و ابزارهای زبانی مناسب برای کسب، دریافت و خلق کلمات و مفاهیم جدید است. و چنین امکانی در بیستر زبان باز فراهم می‌شود.»

از نظر زبانی، الگوی توسعه آشوری، اثری قابل تأمل در راستای مسأله‌مند شدن توسعه ایرانی است که این مسأله‌مندی در زبان ما هم قابل ردگیری است.

زبان؛ سنگ‌بنای توسعه
آشوری «زبان» را سنگ‌بنای توسعه می‌خواند و در این کتاب رابطه زبان و مدرنیته را نشان می‌دهد. در الگوی توسعه آشوری، تمام جنبه‌های زندگی مدرن به مقوله زبان پیوند می‌خورند. به این اعتبار، او معتقد است که با بررسی زبانی می‌توان تفاوت‌های ذهنیت مدرن و سنتی را فهم کرد و به درک جهان توسعه‌یافته و تفاوت‌هایش با جهان توسعه‌نیافته رسید. در روایت آشوری، توسعه در عین حال که مستلزم دیدگاه‌های علمی است نیازمند توجه به علوم انسانی و فلسفه است. بنابراین برای رسیدن به توسعه نباید نقش‌نخبگان و روشنفکران را در جامعه نادیده گرفت؛ چرا که آنان با تفکرورزی و افق‌گشایی می‌توانند چراغ راه توسعه شوند. به زعم آشوری برای گذر از توسعه‌نیافتگی باید درک درستی از تاریخ‌مان پیدا کنیم تا بتوانیم از فراز و فرودهای آن درس بگیریم. به روایت او، توسعه از نوعی مبارزه و کشمکش دائمی در پهنه هر جامعه با تاریخ آن به‌دست می‌آید.

زیست روادارانه؛ بسترساز توسعه

دکتر محسن رزانی در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته، آشوری را چنین توصیف کرده است: «از سیاست به اقتصاد، از اقتصاد به جامعه‌شناسی و



بیش